

مطالعه تجربی منابع هویت ایران

* رحمت‌الله صدیق سروسنایی

** ابراهیم حاجیانی

E-mail: Rsadigh@ut.ac.ir

E-mail: Hadjiani@tcsr.ir

چکیده

این مقاله برگرفته از مطالعه‌ای پیمایشی که در سطح ملی است به منظور بررسی و سنجش میزان قوت انواع هویت جمعی در ایران - شامل هویت‌های ملی، قومی، مذهبی و مدرن - با در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر کدام از آن‌ها، و نیز با هدف بررسی روابط و مناسبات میان این ابعاد انجام شده است. مبنای نظری این تحقیق، نظریه کنش متقابل نمادین بوده که براساس آن، هویت (ایرانی)، ترکیبی و چندبعدی در نظر گرفته شده و روابط میان این ابعاد نیز متعادل و هماهنگ (و نه متعارض و تزام‌آمیز) فرض شده است. در این تحقیق چهار مقیاس برای سنجش ابعاد هویت ایرانی طراحی شده و پس از چند بار پیش‌آزمون، ابزار واحد تهیه، و در جمعیت نمونه ۱۸۰۰ نفری در سیزده شهر مرکز استان اجرا شد.

نتایج پژوهش، نشان‌دهنده قوت ابعاد فرهنگی هویت ملی، قومی و مذهبی، سپس گرایش در حد میانگین به ابعاد اجتماعی هویت ملی، قومی و مذهبی، گرایش پایین‌تر از میانگین به ابعاد سیاسی هویت ملی و قومی و در نهایت گرایش ضعیف به ابعاد سه‌گانه هویت مدرن است. همچنین یافته‌ها از وجود تعاملات مثبت فراوان بین اکثر ابعاد هویت ملی، قومی و مذهبی با همدیگر و فاصله معنادار هویت مدرن با دیگر ابعاد هویت ایرانی حمایت می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: هویت ایرانی، هویت ملی، هویت مذهبی، هویت مدرن، هویت

جهانی، نظریه کنش متقابل نمادین، سنجش هویت.

* استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

** استادیار و عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی.



مقدمه

موضوع و ماهیت هویت ایرانیان یکی از مسائل چالش برانگیز و پردامنه‌ای است که طی دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از روشنفکران، اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. از آنجا که عمده این تأملات فاقد وجه تجربی و عینی بود، بر اساس پیش فرض‌ها و ذهنیات و گرایش‌های شخصی (و نه الزاماً تئوریک) درباره هویت ایرانی قضاوت شده است.

ویژگی اصلی مجموعه ادبیات موجود در زمینه هویت ایرانی، به خصوص در حوزه غیر علوم اجتماعی عدم ورود به جزئیات و دقایق هویت ایرانی و پیروی از رویکردهای کرانه‌ای است؛ به نحوی که کمتر می‌توان در آن‌ها به برداشت جامع و دقیقی درباره محتوا و ماهیت، انواع منابع و اجزای تشکیل دهنده مناسبات و روابط میان اجزاء و نیز میزان حضور عینی هر یک از ابعاد و منابع در کلیت هویت ایرانیان دست یافت. دیگر آنکه این بررسی‌ها اغلب فاقد مبنای تئوریک معین در خصوص نحوه تکوین هویت جمعی ایرانیان و سازکار شکل‌گیری آن بوده‌اند.

بر این مبنا، سؤالات مهم و قابل بررسی در حوزه پژوهشی هویت ایرانی وجود دارد که در این مقاله، با اتخاذ رویکرد تجربی، قصد بررسی دو جنبه از آن‌ها مورد نظر است.

سؤالات اصلی

بر مبنای مجموعه ادبیات موجود و نیز دغدغه‌های طرح‌شده از سوی روشنفکران و محققان، یکی از ابهامات اصلی درباره هویت جمعی ایرانیان، اجزاء یا منابع سازنده هویت اجتماعی در بین ایرانیان می‌باشد. به سخنی دیگر، مسئله اول آن است که هویت ایرانی دارای چه ابعادی است؛ البته طرح این سؤال مبتنی بر این پیش فرض است که جوهره و ماهیت هویت نمی‌تواند یک‌پایه و تک‌عنصری در نظر گرفته شود؛ به عبارتی هویت جمعی ذاتاً ترکیبی است.

با توجه به اتخاذ پیش فرض ترکیبی بودن هویت، مسئله جنبه دیگری نیز پیدا می‌کند و آن این است که مناسبات میان اجزاء و سازنده هویت جمعی ایرانیان چگونه است؟ به سخن دیگر، روابط بین اضلاع سازنده هویت از چه کم و کیفی برخوردار است و نحوه و ماهیت این ترکیب به چه شکل است؟ به عبارتی، این ترکیب چه نوع ترکیبی است و نحوه آرایش، همنشینی، داد و ستد و تعامل میان این عناصر به چه ترتیبی است؟ آیا مجموع تعاملات میان این هویت‌ها از نوع تعارضی و تضاد است یا اینکه

می توان از نوعی یکپارچگی، نفوذپذیری، هم‌کنشی، تعامل و همبستگی مثبت میان آن‌ها سخن گفت.

چارچوب مفهومی

هویت از موضوعات و مسائلی بوده است که در طول دوره طرح نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی، چه در دوران کلاسیک‌ها و نظریه‌پردازان اولیه و چه در دوره متفکران معاصر، مورد توجه بوده و حجم انبوهی از نظریه‌های جامعه‌شناختی درباره آن مطرح شده و توسعه یافته است. این نظریه‌ها از نظر زمانی به پنج دوره مختلف از قرن هجده و نوزده تا نظریه‌های فعلی تقسیم می‌شود (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۲). از منظر مضمون و میزان توجه به آن نیز شش رویکرد یا پارادایم مدرنیسم، جاویدانگاران، ازلی‌انگاری، زیست‌شناسی و فرهنگ، ابزارانگاران و نمادپردازان در این نظریه‌ها مشاهده می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۲: ۷۴-۸۷). همچنین در این نظریه‌ها، رویکردهای سازه‌گرایی اجتماعی (برساخت‌گرایی)، میانه و جدید (پساساختارگرایی، گفتمانی، پسامارکسیسم و روانکاوی) قابل شناسایی هستند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۹۵). علاوه بر این‌ها می‌توان به نظریه‌های گیدنز (۱۳۷۸)، کاستلز (۱۳۸۰)، آنتونی کوهن، فردریک بارث و جنکینز (۱۳۸۱)، آلتوس (عبداللهیان، ۱۳۷۸)، شایگان (۱۳۸۴)، رابرتسون (۱۳۸۰) و هابرماس (۱۳۸۰) اشاره کرد.

اما در میان نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی در کنار دورکیم، مارکس و تونیس که با تأکید بر وجدان جمعی، خودآگاهی و گماین شافت به نحوی به موضوع پرداخته‌اند (هاوارد^۱، ۲۰۰۰: ۳۷۶)، هویت و هویت جمعی موضوع اصلی کار جرج هربرت مید، کولی، هربرت بلومر و سایر متفکران مکتب کنش متقابل نمادین^۲، مانند شلدون استرایکر، پیتر برک، مک کال، سیمونز، جان استس و نیز هنری تاجفل و جان‌اتان ترنر بوده است. دسته اخیر با گسترش ایده‌های اصلی مید در حوزه روانشناسی اجتماعی به خوبی از عهده ارائه تحلیل کامل هویت جمعی برآمده‌اند؛ چرا که مکتب کنش متقابل نمادین با پیشرفت‌های نظری کنونی می‌تواند ابعاد مختلف هویت را در سطوح خرد و کلان، در ابعاد عینی و ذهنی و از نظر رابطه ساختار با کنشگر تبیین نماید. تمرکز عمده جرج هربرت مید، بر مفهوم خود^۳ بوده است. از نظر او، خود را در

1. Haward

3. Self

2. Symbolic Interaction Theory (SIT)



مقام یک کل، می توان معادل هویت دانست که دارای دو بعد فاعلی^۱ و مفعولی^۲ است (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۵۱ و ۱۵۲). Me یا مرا آن وجه از هویت است که ماهیت باز (خودباز) دارد و درگیر جهان اجتماعی است. Me (و به طور کلی خود) ماهیت بازتابی دارد و از طریق ایفای نقش دیگران آغاز می شود. اما دیگران مهم یا دیگران تعمیم یافته، که همان گروه ها و ساخت های اجتماعی هستند، از طریق ظرفیت های جامعه پذیری و درونی کردن عمل می کنند و بر فرایند شکل گیری خود مؤثرند. اساس تفکر مید آن است که شخصیت (خود یا هویت) تحت تأثیر ساخت ها، فرایندهای بیرونی، تحولات اجتماعی و چشم داشت های سازمان یافته اجتماع و بعد از تعامل و مکالمه با من، تکوین می یابد. در واقع مید مانند بسیاری دیگر از ایدئالیست های آلمانی، به ویژه هگل در پی وارد کردن جهان به ظاهر مستقل از خود به «درون تجربه فرد» بود (کوزر، ۱۳۶۷: ۴۶۴).

کولی نیز که خود (هویت) را چندگانه می داند، معتقد بود که هویت یا همان جنبه اجتماعی خود، در تجربه اجتماعی، جدل تاریخی و به صورت تدریجی، مستمر و فرایندی شکل می گیرد (تنهایی، ۱۳۷۷: ۴۰۵). هربرت بلومر این عنصر اجتماعی و بیرونی را با مفهوم «اقدام مشترک»^۳ یا «کنش به هم پیوسته» مفهوم سازی کرد که همان ساخت اجتماعی است (دنیزی^۴، ۲۰۰۵: ۱۹۷) و مهم ترین عنصر آن فرهنگ است. بلومر نیز بر تأثیر فرهنگ و موقعیت^۵ در تکوین خود تأکید فراوان داشته است (تنهایی، ۱۳۷۷: ۴۹). در مجموع می توان گفت: از دیدگاه مکتب کنش متقابل نمادین، هویت معادل خود است و هویت اجتماعی که مبتنی بر اشتراکات افراد گروه یا جامعه است، ناظر بر من مفعولی است. من مفعولی تحت تأثیر ارزش ها، ساخت ها، قواعد و نظام های اجتماعی بوده و ماهیتی متغیر و متحول و ترکیبی دارد. خود، همچنین تحت تأثیر قدرت و فرهنگ است (کارن^۶، ۱۹۹۷: ۳۹۱). تعامل بین هویت (عاملیت) و ساختار اجتماعی در نظریه مید، گافمن و حتی فروید از طریق تصویرسازی از خودمان^۷، تعاملات روزمره و ناخودآگاه شکل می یابد (وودوارد^۸، ۲۰۰۰: ۲۱). از نظریه پردازان بعدی مکتب فوق، شلدون استرایکر بود. او در دهه ۱۹۸۰ در پی طراحی پلی بین ساخت اجتماعی و هویت بوده که بر اساس این مفهوم دیالکتیک میان ساختارها را (موقعیت ها) با نقش مطرح کرد. استرایکر همچنین خود را مجموعه ای متشکل از هویت های مجزا تعریف

1. I
2. Me
3. Joint Action

4. Dennisi
5. Situation
6. Karen

7. Imaging Ourselves
8. Woodward

کرد. این هویت‌ها هر یک معرف پایگاه درونی شده‌ای هستند که در تعامل اجتماعی تأیید شده‌اند؛ اما تعهد^۱ خود به همه آن‌ها یکسان نیست. بنابراین خود مشتمل بر هویت‌های چندگانه با نام و نشان‌های مختلف است (استرایکر^۲، ۱۹۹۲: ۸۷۳) که حاصل شبکه‌های متمایز روابط اجتماعی و مواضع مختلف فرد است. این موقعیت‌ها، البته به طور طبیعی منجر به برجستگی^۳ بعضی هویت‌ها می‌شود. از دید مک کال و سیمونز تعدد هویت‌ها منجر به ایجاد سلسله‌مراتبی از رجحان‌ها^۴ می‌گردد (ترنر^۵، ۱۹۹۸: ۳۹۰-۳۷۷).

بعدها پیتر برک اتصال فرد را با ساختار اجتماعی از سه طریق نامگذاری فرهنگ^۶، معنایابی^۷ و منابع^۸، یعنی دسترسی فرد به منابع مختلف و کنترل منابع از سوی ساخت دانست (برک^۹، ۲۰۰۴: ۸) از سوی دیگر و بعد از سال‌های دهه ۱۹۷۰، نظریه دسته‌بندی خود یا خود مقوله‌بندی^{۱۰} از سوی تاجفیل و ترنر مطرح شد. آن‌ها که اغلب از نگاه روانشناسی اجتماعی به هویت پرداخته و دغدغه سنجش و اندازه‌گیری تجربی هویت را داشته‌اند، بر آن بودند که هویت جمعی از طریق عضویت درون‌گروهی و احساس مشمول بودن^{۱۱} و مقایسه بین گروهی به وجود می‌آید (هاگ^{۱۲}، ۱۹۹۰: ۱۲-۱۰).

در واقع از نگاه ایشان، خود بازتابی است از مقوله‌بندی، نامگذاری و طبقه‌بندی فرد از خودش در درون مقولات یا طبقات اجتماعی که این روند «خود مقوله‌بندی» نام دارد (استس، و برک^{۱۳}، ۲۰۰۰: ۲۲۴). مفهوم مرکزی در روندهای شناختی تئوری هویت خودتعریفی^{۱۴} است (استس، و برک، ۲۰۰۰: ۲۳۴). قابل ذکر است که نظریه‌پردازان دیگری نیز در چارچوب این مکتب (کنش متقابل نمادین) در صدد تأکید بر متغیرهای ساختاری مثل رسانه و قدرت بر تکوین هویت بودند؛ برای مثال هال (۱۳۸۵)، گافمن، و وان دیجک، (۲۰۰۲)، رابرت جی دان (۱۳۸۴)، جودیت باتلر، و هوارد بکر (دینیز^{۱۵}، ۲۰۰۵: ۲۰۱) بر تأثیر قدرت در هویت تمرکز داشته‌اند.

بر اساس این و به دلیل اتخاذ این رویکرد و پذیرش تأثیرپذیری هویت (خود) از ساخت‌های اجتماعی، مید و سایر نظریه‌پردازان بر ترکیبی بودن^{۱۶}، تنوع و وجود خودهای متکثر توجه داشتند (کوزر، ۱۳۶۸: ۴۹۹). به نظر می‌رسد که ایده مید تحت تأثیر

1. Commitment

2. Stryker

3. Salince

4. Hierarchy of Prominence

5. Turner

6. Cultural naming

7. Meaning

8. Resource

9. Burke

10. Self - catagoration

11. Involvement

12. Hogg

13. Stets & Burke

14. Self - rerification

15. Dennis

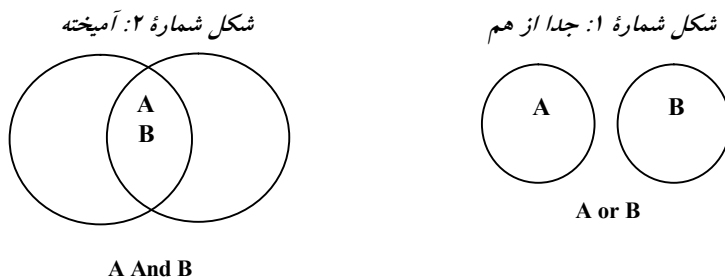
16. Component



نظریه تکامل داروین - که به تکرر مواضع موجود زنده در یک زمان معین، و نیز نظریه پراگماتیستی ویلیام جیمز که بر قابلیت سازش و تطابق با شرایط متغیر اجتماعی و سیلان دائمی توجه داشتند - مطرح شده است. به این ترتیب، مید به تداخل سیستم‌های دلالتگر و انواع نظام‌های ارجاعی که در نهایت موجب تولید انواع و ابعاد هویت جمعی می‌شود، اعتقاد داشت (ایدر^۱، ۱۹۹۴: ۲۴۴). بعد از او نیز کولی، بلومر، استرایکر، تاجفل و ترنر به موضوع هویت ترکیبی^۲ یا هویت بین‌بخشی^۳ توجه کرده، تصریح کردند که عضویت‌های همزمان^۴ در انواع گروه‌های هویتی موجب ترکیب هویت‌ها و شکل‌گیری هویت‌های بزرگ‌تر می‌شود (بروئر و رکاس^۵، ۲۰۰۲: ۵۱۵). این ایده از سوی بسیاری از مردم‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، مثل رولان برتون (برتون، ۱۳۸۰: ۶۹)، آنتونی کوهن (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸۹ و ۸۸)، فردریک بارث، (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸۹ و ۸۸)، نظریه‌پردازان علوم سیاسی و مطالعات فرهنگی (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۶۹)، آمارتیاسن (۲۰۰۶) و شایگان (شایگان، ۱۳۸۰: ۴۰) تأکید شده است. از نظر پژوهشی نیز محققان زیادی همچون ابرین دهوارد (۱۹۹۸)، تاکاگی (۱۹۹۴)، ولت (۱۹۹۴)، گرین (۱۹۹۸)، راست (۱۹۹۶)، بکتویث (۱۹۹۸) به بررسی تجربی هویت ترکیبی پرداخته‌اند (هاوارد، ۲۰۰۰: ۳۸۳-۳۸۱).

اما نکته بعدی، نحوه روابط و مناسبات میان عناصر سازنده یا ابعاد هویت با همدیگر است. بر مبنای این فرضیه‌ها، از منظر تحلیلی، حداقل دوازده نوع پیوند میان ابعاد و اضلاع مقوم یک هویت کلی می‌توان در نظر گرفت که اشکال گرافیکی آن از این قرار است:

انواع روابط و مناسبات میان عناصر یا ابعاد هویت



1. Etheir

2. Hybrid Identity

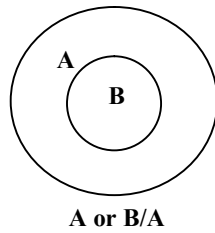
3. Intersecting Identity

4. Simulationcouly

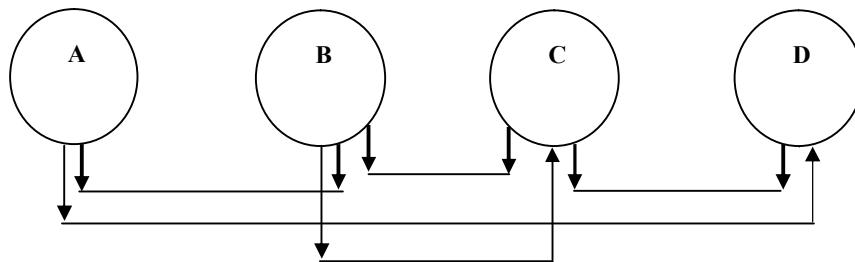
5. Brewer & Rocas



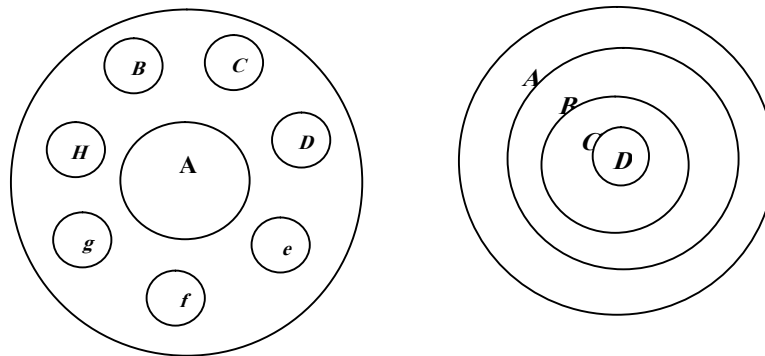
شکل شماره ۳: تو در تو



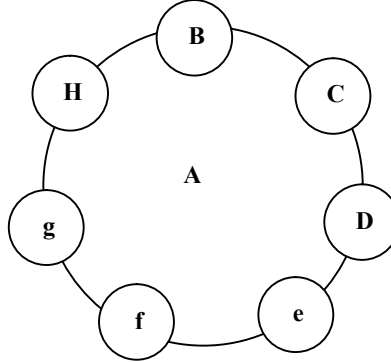
شکل شماره ۴: رابطه ریزوم وار (شایگان)



شکل شماره ۵: رابطه لایه لایه (شایگان) شکل شماره ۶: یک هویت مسلط با خرده هویت های حاشیه ای موجود در متن کلی

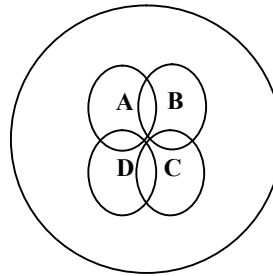
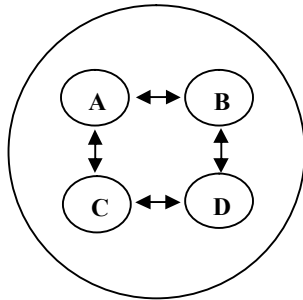


شکل شماره ۷: یک هویت مسلط با خرده هویت‌هایی حاشیه‌ای که گرایش بیرون از متن کلی دارند
(تمایلات بیرون‌مرزی)



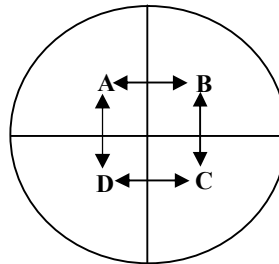
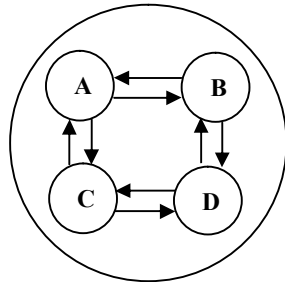
شکل شماره ۹: همنشینی هویت‌ها (بدون هویت مسلط)
در عین تعامل در یک فضا یا محیط مشترک (مناسبات دیالکتیکی)

شکل شماره ۸: تداخل کامل و همپوشانی
زیاد هویت‌ها بدون هویت مسلط

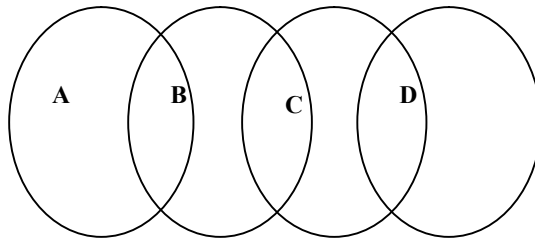


شکل شماره ۱۱: هویت‌های
متعارض یا متضاد

شکل شماره ۱۰: هویت چندبعدی (دیالکتیکی) بدون هویت
مسلط با تفکیک فضاهای خاص



شکل شماره ۱۲: همپوشانی کامل هویت های چندگانه



خلاصه آنکه بر مبنای نظریه کنش متقابل نمادین، وجود تنوع در هویت و چندضلعی بودن آن، قابل توجیه و تبیین است. در واقع این نظریه تمهیدات لازم را برای پذیرش واقعیت هویت ترکیبی فراهم می‌سازد؛ زیرا بر این نکته تأکید دارد که خود، ماهیتی باز دارد و افراد بر اساس مواضع و پایگاه‌های اجتماعی متنوع خود و نیز فرایندهای جامعه‌پذیری، می‌توانند وجوه متعددی را در شاکله هویتی خود ایجاد کنند و میان آن‌ها سازگاری به وجود آورند. بر اساس این نظریه، کنشگران می‌توانند بین ابعاد مختلف هویتی خود تعادل برقرار نمایند.

بر این نکته نیز باید تأکید کرد که هویت جمعی تحت تأثیر ساخت قدرت و نظام فرهنگی (به ویژه رسانه) شکل می‌گیرد؛ بنابراین هویت جمعی، ماهیتی ترکیبی دارد و نوع ترکیب آن در جامعه ایران به شکل چندبعدی^۱ نزدیک است. همچنین باید اضافه کرد که میان این ابعاد هماهنگی، تعامل و تعادل وجود دارد؛ هر چند این فرض مانع از آن نیست که افراد در هر موقعیت خاص و در جریان عمل جاری خود، هویتی معین را به طور مقطعی فرا بخوانند. در واقع شرایط ساختاری و تاریخی ایران موجب شده هویت‌های جمعی، به طور تدریجی، در درون فرد وارد، و درونی شود و بین آن‌ها نوعی تطابق^۲ و سازگاری^۳ به وجود آید. این وضعیت به معنای فقدان یا حداقل اختلال، پاره پاره شدن، قطبی شدن و تداخل منفی بوده است. از این رو هویت ترکیبی ایرانیان دارای ذاتی آمیزشی، سازگار، متعادل و در حال داد و ستد و تا حدودی همپوشانی^۴ است. برای ادامه این استدلال ضرورت دارد به تاریخ طولانی شکل‌گیری، استقرار و نهادینه شدن ابعاد هویت جمعی در ایران اشاره کرد. اما به طور اجمال می‌توان گفت که تحقق بیرونی و استمرار هویت‌های جمعی در جامعه ایران در اثر تاریخ طولانی هر

1. Multi Dimension
2. Adjustment

3. Adaptation

4. Overlapping



کدام، برخورداری از پشتوانه قدرت سیاسی در مقاطع زمانی متفاوت، (که موجب تحکیم هویت خاص در هر دوره و بقای آن در آینده شده)، حجم مبادلات و تعاملات فرهنگی اجتماعی (روابط بین فرهنگی) و همزیستی در جغرافیای مشترک بوده است. این فضای تعامل مثبت میان عناصر هویتی و مناسبات دیالکتیکی میان آن‌ها، در مناسبات بین فردی^۱ و بین فرهنگی (بین دارندگان هویت‌های مختلف) و هم در سطح فردی (در شاکله هویتی هر فرد ایرانی) وجود دارد. البته در این مطالعه تمرکز روش شناختی بر سطح فردی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در خصوص سنجش هویت‌های جمعی مختلف، تحقیقات متعددی انجام شده که بخشی از آن‌ها را مقصودی (۱۳۸۷) جمع‌بندی کرده است؛ هر چند تمامی آن‌ها فاقد روش پیمایشی بوده‌اند. علاوه بر آن‌ها، عمده‌ترین کارها در این میان از سوی ناصر فکوهی (۱۳۸۱)، چلبی و یوسفی (۱۳۸۳) و عالمی (۱۳۸۱) انجام شده است. در این سه پژوهش اخیر به روابط میان چند بعد از هویت جمعی توجه شده است؛ اما هیچ‌کدام به روابط میان تمامی ابعاد چهارگانه هویت (ملی، مذهبی، مدرن و قومی) به طور کلی نپرداخته‌اند و بعضی از آن‌ها نیز فاقد نمونه ملی بوده‌اند. همچنین تاکنون رویکرد ترکیبی بودن هویت کمتر در پیمایش‌های موجود مطرح نظر قرار گرفته است. بر اساس این، تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات قبلی در اتخاذ رویکرد ترکیبی بودن هویت، حجم نمونه، انتخاب گستره ملی (در اقوام مختلف) و بررسی روابط میان ابعاد مختلف هویت جمعی در ایران است.

ملاحظات روش شناختی

۱. اهداف و رویکردهای اصلی تحقیق

هدف اصلی این مطالعه، بررسی توصیفی میزان شدت و قوت انواع هویت‌های جمعی فرهنگی و بررسی کمّ و کیف روابط میان آن‌ها در جامعه ایران می‌باشد. فرضیات اصلی مشتمل بر دو نکته مشخص است: یکی اینکه تمامی هویت‌های فرهنگی، حضوری قوی در ذهنیت و فرهنگ ایرانی دارند؛ دیگر آنکه روابط میان ابعاد از نوع مثبت و قوی می‌باشد. به عبارتی، قوت تعلق و تعهد قومی به هر کدام از هویت‌ها فاقد رابطه

1. Interpersonal

معکوس (منفی) با انواع دیگر است؛ به سخن دیگر نوعی هم‌جهتی و هم‌افزایی میان انواع هویت‌ها مشاهده می‌شود. ناگفته پیداست که اتخاذ این رویکرد - که مبتنی بر نظریه‌کنش متقابل نمادین بوده است- برای بررسی و اثبات فقدان تزاخم، تعارض، تضعیف و حتی رقابت میان انواع هویت‌ها بوده و بالعکس، این مطالعه با این پیش‌فرض انجام شده که ابعاد هویت در وضعیت همزیستی، سازگاری، هماهنگی و انطباق قرار دارند. در حقیقت مدل فرضی برای بررسی روابط میان ابعاد هویت ایرانی در این تحقیق، به مدل شماره نهم نزدیک است. خلاصه آنکه، فرض مشخص آن است که هویت ترکیبی در ایران از نوع چندبعدی بوده و این بدان معناست که هویت کنشگران ایرانی به طور متعادلی میان انواع عناصر هویت بخش‌بندی شده، به نحوی که کمتر تداخل یا تعارضی را احساس می‌کنند. «خود» ایرانی به طور مشخص به نحو موزونی وجود فرهنگ‌های مختلف را پذیرا شده و درونی^۱ کرده است.

۲. ابزار سنجش

برای تعیین انواع هویت جمعی در ایران، علاوه بر مرور ادبیات موجود به زبان فارسی که دایره بسیار وسیعی را شامل می‌شود، ۲۵ مصاحبه اکتشافی با افرادی که از گروه‌های سنی، جنسی و قومی متفاوت بودند صورت گرفت که در نهایت چهار هویت فرهنگی جمعی شامل ملی، قومی، مذهبی و مدرن در مقام مهم‌ترین منابع هویت فرهنگی ایرانیان شناسایی شد. پس از آن، کلیه مقیاس‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری - که از سوی پژوهشگران در کشورهای خارجی (اروپایی، امریکایی و آسیایی) تهیه، و در منابع معتبر منتشر شده بود - از نظر مفهوم‌شناسی هویت‌های مورد بررسی هر کدام (ملی، قومی، مذهبی و مدرن یا جهانی)، شاخص‌ها و نتایج آماری آن‌ها بررسی شد. در این مرحله حدود ۳۵ مقیاس معتبر در حوزه هویت ملی، ۱۸ مقیاس هویت قومی، ۲۵ مقیاس هویت مدرن و ۳۲ مقیاس دینداری و هویت دینی مورد پژوهش قرار گرفت. در نهایت پرسشنامه چهارگانه‌ای تنظیم شد و هر پرسشنامه پنج بار از سوی صاحب‌نظران داوری شد. همچنین پرسشنامه‌ها سه بار در معرض آزمون‌های آماری قرار گرفت و نتایج تحلیل در ساخت شاخص‌ها و گویه‌ها اعمال شده، در نهایت پرسشنامه‌های چهارگانه تلفیق، و به یک پرسشنامه کلی با ۱۳۶ سؤال تبدیل شد.

1. Internalized



۳. متغیرهای اصلی

بر اساس مرور ادبیات قبلی (تحقیقات تجربی و پیمایش‌های صورت گرفته)، در این مطالعه هر کدام از انواع هویت اجتماعی (به معنای برخورداری از هویت اجتماعی) در چهار بعد زیر سنجیده شده است:

۱. بعد اجتماعی: احساس تعهد^۱ به اجتماع (گروه، جامعه و ...) و کنشگران آن؛
۲. بعد فرهنگی: احساس تعلق، وابستگی و دلبستگی^۲ به فرهنگ خاص و ارزش‌های آن؛
۳. بعد سیاسی: اعتقاد و تمایل به پیگیری اهداف و تأمین منافع جمعی گروه؛
۴. بعد برچسب‌زنی^۳: تلقی و تصور فرد از خودش (در مقام یک فرهنگ یا جامعه معین)؛

پس از مرور کامل ادبیات موجود، تجزیه و تحلیل فرایندهای تکوین هویت ایرانی و مطالعه آرای نخبگان، روشنفکران و پژوهشگران ایرانی، چهار نوع هویت جمعی در ایران مبنای مطالعه و بررسی قرار گرفت:

۱. هویت ملی: دارای ابعاد اجتماع ملی، فرهنگ ملی، سیاست ملی و خودبرچسب‌زنی بود.
۲. هویت قومی: دارای ابعاد اجتماع قومی، فرهنگ قومی، سیاست قومی و قوم‌مداری بود.
۳. هویت مذهبی: دارای تمامی چهار بُعد فرهنگی، اجتماعی، هویت‌دینی و رفتار دینی بود.
۴. هویت مدرن: دارای ابعاد گرایش به ارزش‌های بنیادی مدرنیته در بعد اجتماعی و معرفتی، گرایش به غرب و هویت جهانی یا بین‌المللی‌گرایی بوده است.

۴. روایی و اعتبار

شاخص‌ها و گویه‌های پرسشنامه پس از ارزیابی داوران، در سه مرحله و به صورت ملی با حجم نمونه ۱۴۰ نفر، ۲۶۵ نفر و ۱۸۵ نفر در سطح چندین شهر آزمون شدند. نتایج آزمون‌ها با استفاده از روش تحلیل عاملی، آلفای کرونباخ و نیز تحلیل فراوانی‌های به دست آمده از تک‌تک گویه‌ها، بررسی شد و در نهایت شاخص‌ها، ابعاد و نوع هویت اصلاح شد. بر اساس نتایج به دست آمده و آزمون‌های آماری، ابعاد مطرح در پرسشنامه نهایی به گونه زیر صورت‌بندی شد:

۱. هویت ملی: سؤالات غیرمرتبط حذف یا جابه‌جا شد؛ اما بُعد خودبرچسب‌زنی در بعد فرهنگی هویت ملی ادغام شد.
۲. هویت قومی: گویه‌های بُعد هویت فرهنگی قومی با هویت اجتماعی قومی ادغام

1. Commitment

2. Attachment

3. Self - labeling

- شد. همچنین متغیر خودبرچسب‌زنی قومی نیز با این بُعد یکی شد؛ بنابراین هویت قومی دارای چهار بعد فرهنگ، اجتماع قومی، قوم‌مداری و قومیت سیاسی شد.
۳. هویت مذهبی: دارای ابعاد فرهنگ مذهبی، اجتماع مذهبی، رفتار مذهبی و هویت مذهبی بود.
۴. هویت مدرن: شامل بعد ارزش‌های بنیادی مدرنیته، نگرش به غرب و هویت جهانی‌بود.

۵. جامعه آماری در طرح نمونه‌گیری

جامعه آماری طرح، مجموعه افراد بالای ۱۸ سال خانواده‌های معمولی ساکن در سی شهر مرکز استان کشور بود. روش نمونه‌گیری، چندمرحله‌ای^۱ بوده است. در طرح نمونه‌گیری، ابتدا کلیه استان‌ها از حیث شاخص‌های اساسی، مانند میزان توسعه اقتصادی - اجتماعی، جمعیت، قومیت، مذهب (شیعه و سنی) و موقعیت جغرافیایی، خوشه‌بندی^۲ شدند، سپس از میان خوشه‌های استانی، دوازده شهر مرکز استان (به علاوه تهران) به طور تصادفی برگزیده شدند. حجم نمونه ۱۸۰۲ نفر بود که ترکیب آن بر اساس حجم جمعیت خوشه‌ها در کل کشور توزیع، و در نتیجه در هر شهر حجم نمونه زیر معین شد. انتخاب نمونه نهایی به گونه‌ای صورت گرفت که در آن، گروه‌های مختلف قومی، مذهبی (شیعه و اهل سنت) و استان‌های دارای درجات مختلف توسعه اقتصادی - اجتماعی حضور داشته باشند. چارچوب نمونه‌گیری و آمار تعداد خانواده‌های هر بلوک در شهرستان، با استفاده از نقشه‌ها و آمار مرکز آمار ایران تنظیم شد. شیوه نمونه‌گیری از خانوارهای ساکن هر بلوک، نمونه‌گیری سیستماتیک و نحوه انتخاب فرد داخل خانوار به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای بوده است.

یافته‌ها

۱. نیم رخ جمعیت نمونه آماری

حجم نمونه این طرح تحقیقاتی، ۱۸۰۲ نفر بوده که ۵۰/۶ درصد آن مرد و ۴۹/۴ درصد آن را زنان تشکیل داده‌اند. از نظر سنی، ۳۲ درصد بین ۱۸ تا ۲۴ ساله، ۱۵/۸ درصد ۲۴ تا ۳۰ ساله، ۴۰/۳ درصد ۳۱ تا ۴۵ ساله و بقیه بین ۴۶ تا ۷۰ ساله بوده‌اند؛ از این‌رو ۴۸ درصد از جامعه آماری در سن جوانی (۱۸ تا ۳۰ ساله) قرار داشته‌اند. از نظر موقعیت اجتماعی نیز ۳۳ درصد خانه‌دار، ۱۳ درصد بیکار، ۴۰ درصد شاغل، ۶ درصد دانشجوی،

1. Multi Stage Sampling

2. Clustering



۲/۳ درصد دانش‌آموز، ۸ درصد سرباز و ۵/۴ درصد بازنشسته بوده‌اند. از نظر تحصیلات، ۱/۲ درصد بی‌سواد، ۲۰ درصد ابتدایی، ۵۰ درصد راهنمایی تا دیپلم، ۲۸/۲ درصد دانشگاهی و ۸ درصد حوزوی بوده‌اند. مذهب ۸۵/۷ درصد پاسخگویان شیعه، ۱۳ درصد اهل سنت و تعداد بسیار کمی مسیحی و زرتشتی بوده‌اند. همچنین توزیع پراکندگی پاسخگویان تهران در میان ۲۲ منطقه شهر تهران رعایت، و نمونه‌ها متناسب با حجم جمعیت هر منطقه انتخاب شده است. از نظر قومی، ۷ درصد کرد، ۴/۲ درصد لر، ۴ درصد بلوچ، ۵ درصد عرب، ۲۳/۵ درصد آذری، ۲/۸ درصد ترکمن، ۶/۷ درصد گیلک و مازندرانی (در مجموع ۵۳ درصد نمونه قومی) و ۴۶/۲ درصد فارس‌زبان بوده‌اند. از این منظر که پاسخگویان «بیشتر با چه زبانی در خانواده گفت‌وگو می‌کنند»، نتایج به دست آمده، با اندک تفاوت، تناسب لازم را با سؤال «تعلق قومی پاسخگویان» داشته است.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های قومی و زبانی حجم نمونه

جمع کل	پاسخ و سایر	فارس (۲)	گیلک یا مازنی (۱)	ترکمن	آذری	عرب	بلوچ	لر (لک)	کرد	
۱۰۰	۰/۰۸	۴۶/۲	۶/۷	۲/۸	۲۳/۵	۱/۵	۳/۸	۴/۲	۶/۷	خود را متعلق به کدام یک از گروه‌های فرهنگی می‌دانید؟
۱۰۰	۰/۰۶	۵۶/۷	۲/۸	۲/۸	۱۹/۹	۷/۳	۳/۴	۲/۳	۳/۴	در منزل، اعضای خانواده‌تان بیشتر به چه زبانی با یکدیگر صحبت می‌کنند؟

طی پرسش دیگری، وقتی از پاسخگویان در مورد اینکه «آیا خود را یک فرد قومی (یا عضو یک قومیت) می‌دانید؟» سؤال شد، ۶۶ درصد خود را کاملاً غیرقومی می‌دانستند، ۱۲ درصد نظر خاصی نداشتند و ۲۰ درصد نیز خود را کاملاً قومی و عضو گروه قومی تلقی می‌کردند. این سه پرسش اخیر، توصیف روشن‌تری از ترکیب قومی حجم نمونه بیان می‌کند.

۲. گرایش به هویت‌های مختلف

مطابق نظریه انتخاب‌شده برای این پژوهش، نظریه کنش متقابل نمادین، باید پذیرفت

که کنشگران در نظام اجتماعی نمی‌توانند بی‌اعتنا به هویت‌های مختلف و جهان‌های زیست^۱ اطرافشان باشند. به عبارتی در اوضاع طبیعی، افراد جامعه با انواع مدل‌ها، الگوها و هویت‌های فرهنگی آشنا شده، از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری، اثرپذیری از قدرت سیاسی، رسانه‌ها، عوامل طبیعی و جغرافیایی، همگی آن‌ها منابع هویتی را در سطح جامعه به تدریج درونی کرده، خود را متعهد و متعلق به آن‌ها تصور می‌نمایند. در پیوند با موضوع مورد بررسی در این تحقیق، باید تصریح کرد که جمعیت نمونه به تمام ابعاد چهارگانه هویت، تعهد و گرایش جدی داشته، در برابر همگی آن‌ها متعهد هستند. هر چند در میزان این احساس تعلق و تعهد، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که در زیر به آن‌ها اشاره شده است، همگی آمارهای توصیفی به‌دست آمده نزدیک ارقام میانگین هستند. برای تأمل دقیق‌تر به جزئیات ذیل توجه شود:

جدول شماره ۲: میزان گرایش به هویت‌های گوناگون

ردیف	ابعاد هویت	دانه تغییرات		میزان در سطح کل جامعه آماری	میانگین
		حداقل	حداکثر		
۱	گرایش به مدرنیسم	۴/۸۵	۲۴/۹۹	۱۳/۴	پایین‌تر از میانگین
۲	هویت جهانی	۵/۶	۱۵/۰۲	۱۴/۳	کمی بالاتر از میانگین
۳	گرایش به ارزش‌های بنیادین مدرن	۴/۴۱	۲۲/۰۵	۱۴/۱	نزدیک به میانگین
۴	فرهنگ ملی	۹/۰۵	۴۲/۱	۳۴/۱	بسیار بالاتر از میانگین (بسیار قوی)
۵	اجتماع ملی	۸/۵۴	۴۰/۸۳	۲۴/۹	کمی بالاتر از میانگین
۶	سیاست ملی	۵/۹۳	۱۹/۵۸	۱۳/۳	کمی بالاتر از میانگین
۷	فرهنگ و اجتماع قومی	۱۱/۸۶	۳۴/۵۹	۲۷	بالاتر از میانگین
۸	قومیت سیاسی	۲/۷۱	۱۳/۵۶	۸/۷۷	پایین‌تر از میانگین
۹	قوم‌مداری	۳/۶۱	۱۶/۲۰	۹/۲۴	کمی پایین‌تر از میانگین
۱۰	فرهنگ مذهبی	۱۰/۷	۵۱/۴	۳۹	بالاتر از میانگین (نسبتاً قوی)
۱۱	رفتار مذهبی	۳/۴	۱۷/۳	۱۲	کمی بالاتر از میانگین
۱۲	هویت مذهبی	۲/۵۱	۱۲/۵۶	۹/۵	بالاتر از میانگین (نسبتاً قوی)
۱۳	اجتماع مذهبی	۴	۱۹/۷	۱۰	پایین‌تر از میانگین

1. Words Life



در مجموع، نه بُعد از انواع هویت میزان بالاتر از میانگین را دارا هستند که شامل هویت جهانی، فرهنگ، اجتماع و سیاست ملی، هویت مدنی، فرهنگ و اجتماع قومی، فرهنگ و رفتار و هویت مذهبی می‌باشند. همچنین ابعاد گرایش به ارزش‌های مدرن در حد میانگین، و مقدار تعلق و تعهد به قومیت سیاسی، گرایش به مدرنیسم، قوم‌مداری و اجتماع مذهبی پایین‌تر از میانگین است. در واقع هر گاه بحث هویت فرهنگی در ابعاد چهارگانه مطرح شده است، گرایش به هویت‌ها بیشتر تقویت می‌گردد؛ در عوض هر گاه بعد اجتماعی هویت (مذهبی، ملی و مدرن) مورد نظر بوده، از میزان تعلق خاطرها و تعهدات کاسته شده که به نظر می‌رسد علت اصلی آن، کاهش خصیصه فرهنگی هویت‌های جمعی و نیز کاهش جنبه‌های احساسی، عاطفی در سایر انواع هویت است. شاید بتوان افزود که هر گاه ویژگی «دیرپایی و تدریجی بودن» برای هویت‌های فرهنگی مطرح می‌شود، گرایش به آن بعد از هویت هم بیشتر می‌شود؛ اما هر گاه بحث قدرت و سیاست برای تعلق و تعهد هویت جمعی بازگو شود، گرایش به آن‌ها نیز کاهش می‌یابد. این واقعیت را می‌توان به مبانی نظری پژوهش (کنش متقابل نمادین) مربوط دانست که افراد در فرایندهای طولانی مدت و زمان‌بر است که می‌توانند عناصر مقوم «خود» را شناسایی و ایجاد کنند و عامل قدرت و سیاست (به تعبیری ابعاد سیاسی و اجتماعی هویت) قوت و استحکام ابعاد فرهنگی هویت جمعی را دارا نیستند. نکته دیگر آنکه همگی انواع هویت با تمامی ابعاد خاص خود، در ترکیب نهایی هویت جمعی ایرانی حضور دارند و مطابق مبانی نظری پژوهش، این به معنای عدم امکان حذف، نادیده انگاشتن و حاشیه راندن ابعاد مختلف هویت جمعی می‌باشد؛ به این معنا که همگی هویت‌هایی که در طول زمان موجد هویت جمعی هستند، بقاء، تداوم و استمرار دارند و از طرفی (مانند حافظه جمعی...) در شاکله هویتی فرد باقی می‌مانند.

۳. روابط و مناسبات هویت‌های چندگانه با همدیگر

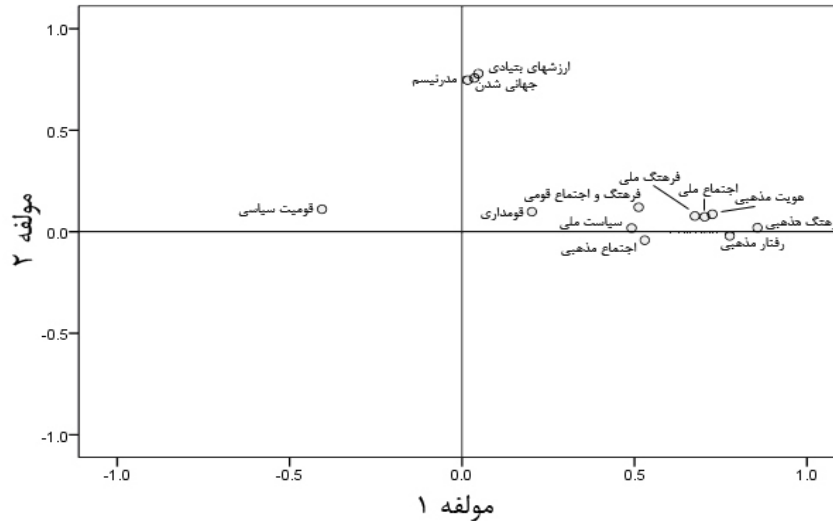
برای بررسی روابط میان هویت‌ها، ابتدا روابط دوجه‌دو، سپس روابط یک به سه از طریق بررسی ضرایب همبستگی و در نهایت روابط همگی ابعاد با همدیگر با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی و نیز تکنیک آماری رتبه‌بندی چندبعدی^۱ مورد بررسی قرار گرفت که در اینجا به منظور پرهیز از اطاله کلام، نتایج نهایی حاصل از اجرای آزمون اخیر بیان می‌شود.

1. Multi Dimensional Scaling



تکنیک رتبه‌بندی چندبعدی به دنبال آن است تا از طریق ارائه فضایی گرافیکی و چندبعدی، ابعاد نزدیک به هم را در حوزه یا مجموعه‌ای از مفاهیم مشترک معرفی و بیان کند. به عبارتی غرض از به کار بردن این تکنیک آن است که بتوان روابط فی مابین چند بعد یا متغیر را به صورت متعامل و چندبعدی بررسی نمود و کیفیت دوری و نزدیکی، لانه‌گزینی یا جایابی هر متغیر را در مقایسه با متغیرهای دیگر معلوم کرد. همچنین این تکنیک توانایی دسته‌بندی متغیرها را در چند بعد داراست. با این پیش فرض‌ها، تمامی ابعاد هویت جمعی با این تکنیک اجرا شد که نتایج آن به شرح ذیل است:

شکل شماره ۱۳: خروجی، تکنیک رتبه‌بندی چندبعدی بر اساس دو بعد (نمودار مؤلفه‌ها در فضای چرخانده شده)



بر اساس این، نتایج زیر به دست آمده است:

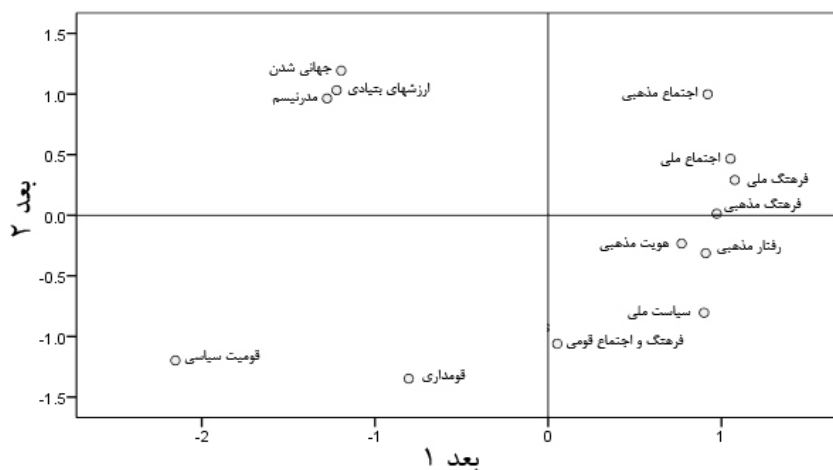
۱. متغیرهای هویت مدرن ضمن تجمیع در فضایی متراکم در مرز بین نیمه اصلی قرار دارند.
۲. بیشتر ابعاد بررسی شده حول $\frac{1}{4}$ (محور سمت راست) قرار گرفته‌اند.
۳. قومیت سیاسی فاصله زیادی با سایر ابعاد هویت دارد.
۴. همانند نتایج به دست آمده در تحلیل عاملی، تمامی ابعاد هویت ملی، هویت مذهبی



و بُعد فرهنگی و اجتماعی هویت قومی در یک جا جمع شده‌اند و این به معنای نزدیکی این ابعاد با همدیگر است.

در تحلیلی دقیق رابطه ابعاد هویت جمعی را در ایران در شکل زیر می‌توان نشان داد:

شکل شماره ۱۴: رابطه ابعاد هویت با هم در ایران



تحلیل و آمارها

بر اساس تحلیل‌های آماری انجام‌شده، مشخص شد که هویت‌های مختلف دارای تعاملات و مناسبات خاصی با همدیگر هستند؛ به عبارتی قوت این مناسبات و شدت روابط در همه موارد یکسان و یک‌اندازه نیست. به دیگر سخن، ساختار روابط میان عناصر هویت جمعی ایرانی، ساختاری منظم و کاملاً مهندسی‌شده، که هر کدام سهم و وزن یکسانی داشته باشند، نیست. به زبان آماری می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. هویت مدرن با سایر هویت‌ها ارتباط معنادار و قابل قبولی ندارد.
۲. ابعاد هویت ملی با قومیت سیاسی رابطه معکوس و تداخل منفی دارد؛ اما با فرهنگ و اجتماع قومی و ابعاد چهارگانه هویت مذهبی ارتباط مثبت و هم‌افزاینده دارد؛ همچنین ابعاد هویت ملی با ابعاد هویت مدرن با همدیگر ارتباطی ندارند.
۳. ابعاد چهارگانه هویت مذهبی با فرهنگ و اجتماع قومی و ابعاد هویت ملی (فرهنگ، اجتماع و سیاست ملی) ارتباط مثبت و قوی دارند؛ اما این ابعاد (هویت مذهبی) با بعد سیاسی هویت قومی، قوم‌مداری و ابعاد هویت مدرن بی‌ارتباط است.

۴. بعد فرهنگی اجتماعی هویت قومی با فرهنگ ملی و اجتماع ملی نسبت دارد؛ اما با بعد سیاسی هویت ملی بی‌ارتباط است. جالب آنکه فرهنگ و اجتماع قومی با ابعاد هویت مذهبی (بعد رفتاری، هویتی، اجتماعی و فرهنگی هویت مذهبی) رابطه مثبت دارد؛ اما ابعاد هویت مذهبی با قومیت سیاسی و قوم‌مداری ارتباط ندارد. درباره هویت مدرن نیز مطابق مباحث قبلی از نظر آماری پیوندی مشاهده نشده است.

نتیجه‌گیری

۱. ابعاد فرهنگی انواع هویت (اعم از ملی، مذهبی و قومی) مناسبات قوی، جدی و هم‌افزایانه دارند.
۲. قومیت سیاسی و قوم‌مداری که نوعاً معرف یک خصیصه هستند، با ابعاد فرهنگی هویت‌های ملی و مذهبی ارتباط منفی و کاهنده دارند.
۳. ابعاد هویت مدرن با سایر ابعاد هویت بی‌ارتباطاند؛ به عبارتی هویت مدرن با وجود حضور نسبتاً قوی در شاکله هویت جمعی ایرانی و تعلق خاطر و تعهد به آن، با سایر ابعاد هویت ایرانی بی‌ارتباط است. این نکته نشان‌دهنده عدم امکان همزیستی و تعامل مثبت و هم‌افزایانه عناصر هویت مدرن با سایر عناصر هویت ایرانی (ملی، قومی و مذهبی) است که خود تفسیر و بررسی بیشتری را می‌طلبد. اما در اینجا می‌توان به این نکته اذعان کرد که هویت مدرن به‌رغم حضور در کلیت و موجودیت هویت ایرانی، نتوانسته است در تعامل قوی و تداخل مثبت با سایر ابعاد هویت قرار بگیرد؛ بنابراین نقش و جایگاه متفاوتی (و نه کم اهمیت‌تر) در مقایسه با سایر مؤلفه‌های هویت ایرانی دارد. همچنین این مسئله در خصوص قومیت سیاسی (بعد سیاسی قومیت)، قوم‌مداری و بعد اجتماعی و سیاسی هویت ملی مصداق دارد؛ به عبارتی این ابعاد هویت جمعی نیز بی‌ارتباط با سایر عناصر هویت ایرانی هستند. با این همه، باید گفت که فرض اصلی تحقیق مبنی بر امکان وجود هویت چندگانه، ترکیبی و چندمرکزی، تأیید شده است، به ویژه اینکه بین عناصر فرهنگی هویت (ملی، قومی و مذهبی) پیوند همزیستی و تعامل مثبت وجود دارد. در واقع بر اساس نتایج آماری، می‌توان از نوعی ترکیب، تعامل، همزیستی و انطباق سخن گفت که این خود مؤید نظریه اصلی تحقیق - که برگرفته از ایده جرج هربرت مید مبنی بر امکان تعامل بین عناصر سازنده خود است - می‌باشد. به سخن دیگر، منابع مقوم «خود» (فرد) در شرایط نسبتاً هماهنگ قرار دارند و تضادی بین آن‌ها احساس نمی‌شود (مجدداً با تأکید



بر بعد فرهنگی هویت ملی، هویت قومی و هویت مذهبی). می‌توان گفت که شکل‌گیری این وضعیت از نظر تحلیلی به معنای تحقق و رواج انواع قرض‌گیری‌ها^۱، آمیزش^۲ و تبادلات^۳ بین ابعاد مختلف «خود» یا هویت فرد است. به سخن دیگر بنا به دلایل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و حتی جغرافیایی، بین این عناصر هویتی و ابعاد هویت ایرانی، وام‌گیری، تداخل و در نهایت همزیستی وجود دارد. این وام‌گیری یا قرض‌گیری‌ها به همان شکل که در عرصهٔ زبانی در جامعهٔ ایران رواج داشته، موجب تولید و اشاعهٔ انواع «وام‌واژه‌های» مغولی، ترکی، یونانی، روسی، فرانسوی و عربی در زبان فارسی شده و بالعکس موجب بروز چالش و تضاد در حوزهٔ زبان و گویش فارسی نشده است، در زمینهٔ فرهنگ و هویت ایرانی نیز واقعیت دارد. به تعبیر دیگر اقتضائات زندگی در فرهنگ و جامعهٔ متنوع ایرانی منجر به گردهم‌آوردی مستمر و ترکیب‌سازی دائمی میان عناصر فرهنگی شده است و این همه موجب غنای فرهنگی و پیچیدگی بیشتر فرهنگ و هویت ایرانی شده است.

شاید بتوان گفت که وجود این چندگانگی فرهنگی حاکی از ظرفیت بسیار ترکیب‌پذیری، ترکیب‌سازی و توانایی اشتقاق‌پذیری ایرانیان است. این شرایط موجب شده است تا مردم ایران حتی در مقاطع مهم و سرنوشت‌ساز تاریخی عناصر فرهنگی مختلف را پیگیری، احیا و بازتولید نمایند. از نشانه‌های مهم این تعامل و ترکیب‌گرایی مستمر، تأثیر مستقیم دخالت عنصر مذهب و مراجع مذهبی (هویت مذهبی) در امر کنترل جمعیت (به عنوان یک عنصر هویت جدید) در سال‌های دههٔ هفتاد، و برخی مسائل جدید در کنار حضور قوی مسئلهٔ هنجاری عفت و توجه جدی به حدود شرعی و اخلاق مذهبی در خانواده‌های ایرانی است. نیز می‌توان از انقلاب اسلامی نام برد که در آن انگیزه‌های مذهبی و ملی هر دو در اوج خود مطرح و پیگیری شدند. این واقعیت‌های تاریخی، هم‌چنان‌که از نظر آماری نیز مورد تأکید قرار گرفته، نظریهٔ هویت ترکیبی در ایران و استقرار هویت چندگانه را اثبات و مستحکم می‌کند.

نکتهٔ نهایی دیگر در جمع‌بندی، آن است که موقعیت تحلیل‌شده دربارهٔ هویت مدرن و ابعاد سه‌گانهٔ آن را که در این پژوهش دارای کمترین تعامل با سایر ابعاد هویت ایرانی بود، نمی‌توان نتیجه‌گیری نهایی تلقی کرد؛ چرا که به نظر می‌رسد در سبک زندگی ایرانیان، عناصر متعدد مدرنیته (نه به عنوان نظر و نگرش، بلکه در عمل و اقدام جاری)

1. Loan

2. Blending

3. Exchange

توانسته است به شیوه‌های کاملاً هماهنگ با سایر عناصر هویت فرهنگی جمعی ایرانیان تعامل داشته باشد و کنشگران به خوبی از عهده ترکیب و نزدیک کردن مدرنیته با عناصر سنتی برآیند. هر چند شواهد تجربی زیادی برای این ایده قابل طرح است، برای پرهیز از خروج از دایره روش‌شناختی اختیار شده در این پژوهش، به آن‌ها نمی‌پردازیم. اما به طور قطع در مطالعاتی که در حوزه مطالعات فرهنگی و با رویکرد بررسی زندگی روزمره و سبک زندگی صورت گرفته (حاجیانی، ۱۳۸۶) یا انجام خواهد پذیرفت، این ایده (همزیستی مدرنیته با مذهب و سایر سنت‌های ایرانی) قابل بررسی دقیق و احیاناً قابل اثبات خواهد بود.

در مقام نظریه‌پردازی برای هویت ایرانی، باید اضافه کرد که هویت ایرانی بیشتر جوهره فرهنگی دارد و از این نظر، ترکیب هویتی در ایران، واقعیت است. به عبارت ساده‌تر، انسجام و همزیستی عناصر هویت جمعی در ایران، ماهیت فرهنگی دارد (و کمتر خصیصه اجتماعی و ارتباطی دارد). بر اساس این، در هویت جمعی ایرانی - که ماهیت ترکیبی دارد - عنصر سیاست کمترین دخالت را دارد. دیگر آن که کنشگران جامعه ایران از نظر فرهنگی، بین ملی بودن، مذهبی بودن و قومی بودن خود تفاوت و مغایرتی حس نمی‌کنند و حتی شاید بتوان از یک نوع هماهنگی (هم‌آوایی) و هم‌افزایی در این پیوند سخن گفت. پس آنچه ایرانیان را به هم متصل می‌سازد، کمتر تعاملات اجتماعی، بده بستان‌های ارتباطی، تعلق خاطر مشترک سیاسی و پیوند با عناصر قدرت سیاسی است، بلکه داشتن حس همدلی، همفکری و برخورداری از احساس مشترک در میراث تاریخی و سایر عناصر فرهنگی در پیوند و ارتباط بین ایرانیان دخیل است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ذکر گیلک و مازونی در مقام یک قوم با تسامح است و البته بیشتر باید خرده‌فرهنگ زبانی در نظر گرفته شود.
۲. ذکر فارس در جدول به معنای اینکه فارس‌ها خود یک قومیت می‌باشند نیست؛ زیرا بنا به دلایل تاریخی، فرهنگی و جمعیتی نمی‌توان فارس‌ها را در ایران یک قوم دانست.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۳): *مدرنیته ایرانی*، تهران: اجتماع.
- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳): *ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)*؛ ترجمه منصور انصاری؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- اوزکریملی، اموت (۱۳۸۳): *نظریه‌های ناسیونالیسم*؛ محمدعلی قاسمی؛ تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰): *قوم‌شناسی سیاسی*؛ ترجمه ناصر فکوهی؛ تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲): «مدرنیسم و پسامدرنیسم و معمای هویت»، *گفتمان*؛ ش ۷، ۲۸-۹.
- تنهایی، حسین (۱۳۷۱): *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*؛ تهران: مرنديز.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹): *نظریه‌های جامعه‌شناسی*؛ تهران: سمت.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱): *هویت اجتماعی*؛ ترجمه تورج یاراحمدی؛ تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۶): *الگوهای سبک زندگی ایرانیان*؛ [بی‌جا]: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰): *جهانی شدن*؛ ترجمه کمال پولادی؛ [بی‌جا]: نشر ثالث.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۴): *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: علمی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰): *افسون‌زدگی جدید (هویت چهل‌تکه و تفکر سیار)*؛ ترجمه فاطمه ولیانی؛ تهران: فرزانه روز.
- عالمی، مسعود (۱۳۸۱): *مطالعه برجستگی‌های هویتی در ایران*؛ رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- عبداللهیان، حسین (۱۳۷۸): «نظریه روابط ترکیبی شیوه‌های فرهنگی»، *نامه علوم اجتماعی*؛ ش ۱۳، ۱۱۵-۸۳.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱): «شکل‌گیری هویت و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعات موردی لرستان)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*؛ دوره ۴، ش ۴، ۱۶۱-۱۲۷.
- کورز، لوئیس (۱۳۷۸): *زندگی دامنه‌پیشه بزرگان جامعه‌شناسی*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): *تجدد و تشخیص*؛ ترجمه ناصر موفقیان؛ تهران: نشر نی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۶): «جایگاه هویت در پایان‌نامه‌های دانشجویی»، *فصلنامه مطالعات ملی*؛ ش ۳۱، ۹۸-۸۱.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰): *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی (منظومه پساملی)*؛ ترجمه کمال پولادی؛ تهران: نشر مرکز.
- یوسفی، علی (۱۳۸۱): *هویت جمعی در ایران*؛ تهران: انتشارات اداره کل امور اجتماعی وزارت کشور.
- Brewer, M.B and Gardner w. (2007); "Who Is This "we" Two Levels of Collective Identity and Self Representations *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, pp 83-93.
- Dennis, Alex and Martin Peter; J, (2005); "Symbolic Interactionism and Concept of Power", *The British Journal of Sociology*, vol. 56.
- Herriot, Peter (2007); *Religious Fundamentalism and Social Identity*, UK: Routledge.
- Howard, Judith (2000); *A Social Psychology of Identities*, *Annalul Review Sociology*, No 26.
- Stirratt, Michael J. (2007); *Measuring Identity Multiplicity and Intersectionality*. (HICLAS), <<http://www.psypress.com/sai>> 15/7/2007.
- Strker, S. (1999); *Identity Theory in Encyclopedia of Sociology*, ed. EF Borgatta ML Borgatta; Macmillan.
- Turner Jc (1998); *Self and Colletive, Social Psychology Bull*, 2(5).